

## مبانی اندیشه‌ی قانون‌گرایی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله

علیرضا ازغندی<sup>۱</sup> - حامد عامری گلستانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱

تاریخ تصویب: ۸۹/۵/۴

### چکیده

اندیشه‌ی قانون‌گرایی یکی از مهمترین زمینه‌های تجددخواهی در ایران عصر قاجار بوده است. در این میان نقش روشنفکران عصر قاجار در این مسأله بسیار حائز اهمیت بوده است. این گروه با اشاعه‌ی اندیشه‌ی قانون‌خواهی زمینه‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی را در عصر قاجار فراهم نمودند. در میان این روشنفکران میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله جایگاه ویژه‌ای دارد. او با نگارش رساله‌ی «یک کلمه» گام بلندی را در ایجاد مبانی «حکومت قانون» در ایران برداشت. در مقاله‌ی حاضر مبانی اندیشه‌ی میرزا یوسف‌خان، که در مقدمه‌ی او بر رساله‌اش آمده، مورد توجه قرار گرفته است. میرزا یوسف‌خان با اشاره به

۱. استاد و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (hamed.azghandi@iaaz.ac.ir)

۲. فارغ‌التحصیل دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران (Hamed.ameri@gmail.com)

اهمیت مسأله‌ی حکومت قانون «ترقی» جامعه را در گسترش این مسأله می‌بیند و در عین این که قانون جدید غربی، «کودها» را به عنوان مبنای اصلی تفکر قانون‌خواهی‌اش قرار می‌دهد، به مبانی داخلی آن، یعنی «کتاب شرع» نیز توجه تام دارد و مبانی اندیشه قانون‌خواهی‌اش را با توجه به این مبانی داخلی پی‌ریزی می‌کند. اندیشه‌ی قانون‌گرایی میرزا یوسف‌خان و مبانی مورد توجه وی، به دلیل آنکه به صرف از قانون غربی توجه نمی‌کند، متمایز از دیگر نوشته‌های قانون‌خواهان در عصر قاجار است و اهمیت آن در این است که به دنبال ایجاد مبنایی مستحکم برای ایجاد حکومت قانون در ایران عصر قاجار می‌باشد. میرزا یوسف‌خان، از دو دیدگاه مبانی حقوق جدید و مبانی حقوق شرع برای ایجاد مبانی یک کلمه‌ی قانون استفاده کرده بود و از این‌رو در شناخت اندیشه‌ی قانون‌خواهی در عصر قاجار، فهم اندیشه‌ی میرزا یوسف‌خان و مهمتر از آن مبانی این تفکر حائز اهمیت است.

**واژه‌های کلیدی:** کتاب شرع، کود، حکومت قانون، قانون، اعلامیه‌ی حقوق بشر ۱۷۸۹.

#### مقدمه

اندیشه‌ی حکومت قانون، در عصر قاجار مهمترین وجه نوگرایی و به نوعی، نقطه‌ی تلاقی تمام تلاش‌های «متجددین» ایرانی با هر نوع تفکر و شیوه‌ی عمل بود. نوع حکومتی که در ایران حاکم بود، و نیز عدم وجود نوشته‌ی بنیادین حقوقی یا به تعبیر مستشارالدوله «کتاب قانون» از مهمترین دغدغه‌های نوگرایان عصر قاجار بود. برای بسیاری از این نویسندگان، تبدیل حکومت و ساختار سیاسی آن زمان به حکومتی «منتظم»، «قانون‌مدار» و نهایتاً «مشروطه» بر هر چیزی ارجحیت داشت، و آنچه میان تمامی آنها مشترک بود و نگرش کلی نوگرایان عصر قاجار را مشخص می‌ساخت، اقرار به عقب‌ماندن ایران از قافله‌ی تمدن جدید و لزوم جبران این عقب‌ماندگی بود. در ذهن ایشان راه خروج از این «وضعیت نامساعد» چیزی به جز درک تجربه‌ی غربی‌ها نبود و در این راه همگی آنها متفق بودند که

نوع ساختار سیاسی باید مورد تجدیدنظر اساسی قرار گرفته و در این زمینه، راهی به جز حکومت قانون و ایجاد نهادها و موازین جدید مبتنی بر قانون وجود ندارد. اما آنچه مستشارالدوله را در میان این نوگرایان متفاوت می‌کند، نوع نگاه او به موضوع قانون است. او، آنچنان که در ادامه خواهد آمد، علی‌رغم این که قانون جدید غربی را به عنوان مبنای اصلی تغییر مورد پذیرش قرار می‌دهد، اما ایجاد مبانی محکم برای حکومت قانون در ایران را، داشتن «ملاحظاتی» می‌داند که می‌بایست بر آن قانون غربی اعمال شود. او بدون آنکه به نفی مبانی داخلی قانون بپردازد از صرف ترجمه‌ی قانون جدید نیز می‌پرهیزد و راهی جدید در این زمینه باز می‌کند. اهمیت کار مستشارالدوله در همین موضوع است که به دنبال ایجاد مبانی در زمینه‌ی قانون‌گرایی بوده تا صرف نگارش یک قانون جدید.

در میان این متجددین، چند نفر از مقام بالایی برخوردارند و در میان آنها دو نفر بیش از هر چیز با اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌شان شناخته می‌شوند؛ یکی «میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله» و دیگری «میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی». پیرامون میرزا ملکم‌خان، اندیشه‌ها و فعالیت‌های او بسیار گفته و نوشته‌اند، اما درباره‌ی وجوه مختلف زندگی، فعالیت‌ها و اندیشه‌های میرزا یوسف مستشارالدوله تاکنون کمتر نوشته‌ای به چاپ رسیده و هنوز برخی از وجوه اندیشه‌ی او اساساً مورد توجه قرار نگرفته است.

میرزا یوسف‌خان نخستین کسی بود که با نگارش رساله‌ای در باب حقوق جدید، مبانی حقوق جدید را به ایران وارد نمود، و با ملاحظاتی که درباره‌ی این مبانی داشت، راه نوینی در اندیشه‌ی قانون‌گرایی در ایران باز نمود. مستشارالدوله به عنوان یک کارگزار تجددخواه، که با جریان روشنفکری نیز دارای پیوندهای نزدیکی بود، به خوبی به فقدان نظام حقوق عمومی برای برپایی نظام حکومتی بر مبنای قانون، پی برده بود و در عین اعتقاد به امکان برقراری عدالت در چارچوب احکام شرع، نارسایی‌هایی را که نظام حقوقی موجود برای پر کردن این کمبود داشت، به درستی دریافته بود. این موضوع در اندیشه‌ی علمای مشروطه‌خواه دیده

می‌شود، آنها در بُعد اول با مستشارالدوله هم‌داستان بودند و به کمبود یک دستگاه حقوق عمومی مبنای اداری حکومت پی برده بودند (میرموسوی، ۱۳۸۶: صص ۷-۲۹۶).

از این دیدگاه بود که او به نگارش «یک کلمه» دست زده و از دو دیدگاه مبانی حقوق جدید و مبانی حقوق شرع برای ایجاد مبانی یک کلمه‌ی قانون استفاده کرده بود. او در رساله‌ی «یک کلمه»، مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش را به صورت مشخص ارائه می‌دهد. با بررسی این مبانی، که در مقدمه‌ی نسبتاً مفصل بر رساله‌اش آورده، می‌توان به «مبانی» اندیشه‌ی قانون‌خواهی مستشارالدوله پی برد، و نظر به اهمیت اندیشه‌ی او در سیر قانون‌خواهی در ایران، فهم این مبانی دارای اهمیت بسیار زیاد است و از این رو است که در این مقاله، به بررسی «مبانی» اندیشه‌ی قانون‌خواهانه‌ی میرزا یوسف‌خان پرداخته می‌شود.

پرسش اصلی که این مقاله در پی پاسخ دادن به آن می‌باشد این است که مستشارالدوله، مبانی اندیشه‌ی قانون‌گرایی‌اش را از کجا آورده و چه درکی از موضوع قانون داشته؟ و نیز پاسخ به این پرسش که مستشارالدوله در کدام دسته‌بندی فکری و عملی نوگرایان عصر قاجار قرار می‌گیرد؟ در عین حال، هدف از این مقاله نمایاندن مبانی اندیشه‌ی قانون‌گرایی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله است و از آن جهت دارای اهمیت می‌باشد که مستشارالدوله برای نخستین بار دست به ترجمه‌ی قانون اساسی فرانسه زده بود و برای این‌که بتواند این مبنای جدید را در جامعه‌ی زمان خود مورد توجه قرار دهد آن را با مبانی حقوقی و قانونی داخلی و بومی ایران تطبیق داد، کاری که در آن زمان کاملاً بی‌سابقه بود و درک مبانی آن برای فهم جریان قانون‌خواهی ایران در عصر قاجار دارای اهمیت بسیاری است.

### شرایط و بستر فکری حاکم در زمان مستشارالدوله

برای درک بهتر اندیشه‌های میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، به صورت کوتاه و مجمل به شرایط و بستر فکری که او در آن به اندیشه‌ی قانون‌گرایی‌اش می‌پرداخت، اشاره می‌شود. مستشارالدوله از جمله مهمترین کارگزاران عصر میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) بود که در راه قانون‌خواهی و ایجاد حکومت قانون تلاش‌های فراوانی انجام داد. اگرچه اندیشه‌ی قانون‌گرایی او متعلق به پیش از این زمان، و مربوط به حضورش در خارج از کشور بود، اما بستر عملی فکر او در این دوران، که از مهمترین ادوار در زمینه‌ی قانون‌خواهی در عصر قاجار بود، به وجود آمد. میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار)، از آخرین صدراعظم‌های اصلاح‌طلب عصر ناصری بود که همراه با برخی از رجال کارداران و روشنفکران آن زمان دست به ایجاد تغییراتی برای ایجاد «حکومت قانون» زد. تلاش‌های او و یاران‌اش، از جمله مستشارالدوله و ملک‌خان، نشانگر عزمی راسخ در میان برخی از رجال ایرانی برای دگرگونی در ساختار قدرت در ایران بود. تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه‌ی سپهسالار آغاز گردید، و دستگاه عدلیه‌ی جدید به کوشش او و مستشارالدوله تأسیس یافت. در این دوره قوانین نوینی وضع شدند، دستگاه قضایی استقلال نسبی پیدا نمود، «نخستین طرح قانون اساسی» نوشته شد، و نظام قانونی بر اصول موضوعه‌ی «عرف» و بر پایه‌ی «علم و عقل» و در جهت «عدالت و مساوات» ایجاد گردید. مستشارالدوله، که همکار میرزا حسین‌خان و مستشار وزارت عدلیه بود، در تدوین قوانین عدلیه دخالت مستقیم داشت، و نخستین طرح رسمی قانون اساسی را نوشت (آدمیت، ۱۳۵۱:صص ۴-۱۷۲).

در این دوران، تدوین قوانین قضا در واقع نخستین گام برای تشکیل «عدالت‌خانه» بود؛ «عدالت‌خانه» مهمترین خواسته‌ی مردم در مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی بود و محور اصلی نخستین ندهای مشروطه‌خواهی در ایران گردید. (پاکتچی، ۱۳۸۷:ص ۲۳۸)

برای شناخت بهتر اندیشه‌های مستشارالدوله، و نیز فضای فکری و تأثیری که او در میان نوگرایان عصر خود گذاشته، به دو چهره‌ی مهم این دوران، که در زمینه‌ی قانون‌خواهی دارای نظرات مهمی بودند، پرداخته می‌شود. آنها میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی بودند. مقایسه‌ی اجمالی میان آرای این دو نفر و مستشارالدوله، در درک فضای فکری آن زمان نسبت به مسأله‌ی قانون، کمک شایانی می‌کند و نیز مقایسه‌ی اندیشه‌های ایشان با آرای مستشارالدوله، تصویر مناسب‌تری را از نوع نگاه میرزا به قانون، ارائه می‌کند، چرا که هر دوی این نویسندگان و نوگرایان، بر اصل وجود حکومتی قانون‌مند، تأکید فراوانی داشته و اصل اساسی در اندیشه‌ی آنها، مسأله‌ی قانون بوده است.

به طور کلی و از لحاظ سیاسی، عقیده‌ی ملکم، از سه اصل کلی ناشی می‌شد؛ یکی، مشروطیت دولت که از آن به حکومت «منظم قانونی» یا «اداره‌ی قانون» تعبیر می‌کند؛ دوم، اعتقاد به قانون‌گذاری که اعتقاد داشت، می‌خواهیم سیل همه‌ی مصائب را با سد قوانین دفع نماییم؛ و سوم، شناخت حقوق فردی که منشاء آن را حق طبیعی تا «ازلی» می‌دانست (نورایی، ۱۳۵۲: ص ۵۸).

او در رساله‌هایش، به خصوص «رساله‌ی تنظیمات» همه‌جا نظم و ترتیب و آسایش «جمع ترقیات یوروپ» را از حسن «دستگاه دیوان» می‌داند. و با اغراق و برای بزرگ نشان دادن اهمیت این دستگاه می‌نویسد، که اگر این دستگاه دیوان از کشورهای اروپایی برداشته شود، «در همان ساعت» تمامی کشورهای اروپایی به «بلوچستان» تبدیل خواهند شد. به اعتقاد او هر چقدر ایرانیان در صنایع و اختراعات از ملل اروپایی عقب افتاده باشند، در فقره‌ی «ترتیب دستگاه دیوان» صد مرتبه بیش‌تر عقب مانده‌اند (ملکم، ۱۳۸۱: صص ۲۹-۳۰). در همین رساله و در ادامه‌ی این بحث ملکم اصول کشورداری و نظم را به اصول «تلگراف» تشبیه نموده و بدون هیچ نگرانی‌ای تجویز می‌کند که «همانطور که تلگراف را

می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد. به همانطور نیز می‌توان اصول نظم ایشان [اروپاییان] را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت» (همان: ص ۳۰). سپس به ارایه‌ی تعریفی از قانون پرداخته و آنرا «هر حکمی که از حکومت صادر می‌شود و مبنی بر صلاح عامه‌ی طایفه باشد و اطاعت از آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید» تعریف می‌کند. او اختیار وضع قانون و اختیار اجرای آنرا وظیفه حکومت می‌داند و از عنوان کردن این مسأله، به دنبال ایجاد فضایی ذهنی برای جدا نمودن این دو اختیار از یکدیگر بر اساس نظریه‌ی «تفکیک قوا» می‌باشد. او حکومت‌هایی که هر دو اختیار را با هم داشته باشند، «سلطنت مطلق» می‌داند. و مثال آنرا روس و عثمانی آورده و جدا بودن این دو «اختیار» در یک حکومت را باعث «سلطنت معتدل» شدن آن نظیر انگلستان و فرانسه می‌داند (همان: صص ۲-۳۱).

ملکم، حکمرانی کشورهای اروپایی را، حکومت‌داری بر پایه‌ی اداره‌ی قانون می‌داند که بر اساس آن تکالیف و وظایف عمال دولت به حکم صریح قانون محدود و معین شده و در اجرای آن به هیچ نحوی نمی‌توان دخل و تصرف نمود. او عوامل اجرای قانون را به چرخ تشبیه می‌کند و می‌گوید: «جمیع عمال دیوان، مثل چرخ‌های ساعت، بر طبق حکم دولت، بی‌اختیار حرکت می‌کنند» (همان: ص ۷۷).

یکی دیگر از روشنفکران و قانون‌گرایان عصر قاجار، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی بود. مفهوم «قانون» یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین مفاهیم در اندیشه‌ی طالبوف است، او در نوشته‌هایش به «قانون» و «قانون اساسی» توجه دارد و در این باره تحت‌تأثیر ملکم نیز قرار دارد. او قانون را عبارت از احکام اداره‌ی دولتی می‌داند. ولی قانون اساسی را قوانینی می‌داند که در آن حقوق پادشاه و رعیت معین می‌باشد (طالبوف، ۱۳۵۷ الف: ص ۱۲۰).

در جای دیگر قانون را «فصول مرتب احکام مشخص حقوق» و «حدود مدنی و سیاسی متعلق به فرد و جماعت و نوع» تعریف می‌کند که به واسطه‌ی این قانون «هر کس

کاملاً از مال و جان خود مطمئن و از حرکات خلاف خود مسؤول بالسویه باشد» (طالبوف، ۱۳۴۷:ص ۹۴).

او در بحث قانون صرفاً به ظاهر قانون و ترتیبات آن نظر ندارد و سخن را در معنی و روح قانون می‌داند که هنگامی این روح بر قانون حاکم می‌شود که وضع آن توسط «ملت» برای «مصلح امور خود» انجام گیرد، او قانونی را که دولت برای ملت بنویسد «تنظیمات» می‌داند نه قانون (طالبوف، ۱۳۵۷:ب:ص ۷۴).

نظیر این سخن در اندیشه‌ی قانون‌خواهی مستشارالدوله نیز آمده است، که او نیز به دنبال ایجاد «روح»ی برای قانون و حقوق جدید با توجه به ملاحظات «کتاب شریعت» بود، تا آنکه در پی قانون‌نویسی «تنظیمات‌گونه» باشد.

طالبوف، که تحت‌تأثیر ملکم، قانون را علاج همه‌ی دردها و مصایب ایران می‌داند، در فقره‌ی زیر به این مسأله به خوبی اشاره می‌نماید: «اگر ایرانی بخواهد بداند که چرا اقدامات وطن‌پرستان از پیش نمی‌رود، چرا تخم ترقی ما نرویده خشک می‌شود؛ چرا بشارت‌های جراید ما بعد از دو روز، مبدل به یأس و سوء جسارت می‌گردد؛ چرا احکام اکید دولت روز دیگر، فراموش یا اجرایش پنبه در گوش می‌ماند؛ چرا پاسخ احکام در صراف‌خانه‌ی خائنان دولت از «بانک نوت‌های» انگلستان بیشتر در تداول است... به جهت آنکه خانه‌ای که در تزئینات او می‌کوشیم بی‌بنا و اوهن‌البیوت است... و این بنا همان کلمه‌ی واحده‌ای است که او را «قانون» می‌گویند.» (همان:ص ۱-۱۵۰).

این نوشته‌ها گفته‌های مستشارالدوله را، در مقدمه‌ی «یک کلمه» به یاد می‌آورد.

طالبوف قانون را یکی از اسباب و علل اصلی ترقی و پیشرفت در مغرب‌زمین

می‌دانست (طالبوف، ۱۳۴۷:ص ۹۴).

و این مفروض برای او کافی بود تا آن را برای جامعه‌ی عقب‌مانده و استبدادزده‌ی

ایران نیز لازم بداند. او وضع قانون را منحصر به دستگامی می‌داند که در آنجا پادشاه و

تبعه به صورت مشترک و متحد کار می‌کنند و این دستگاه را در جاهای مختلف با اسامی مختلف نام‌گذاری کرده، «پارلمنت» می‌گویند (طالبوف، ۱۳۵۶: ص ۱۹۲).

### دسته‌بندی جریان‌های فکری عصر قاجار<sup>۱</sup>

جریان قانون‌خواهی و نوگرایی عصر قاجار را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی کرد، که هرکدام به نحوی تکمیل‌کننده‌ی یکدیگراند. دسته‌بندی اول بر اساس جایگاه آنها نسبت به ساختار قدرت و دسته‌بندی دوم بر اساس نگرش بنیادین آنها به نسبت نوگرایی و قانون با دین، شکل می‌گیرد. این دو دسته‌بندی از آنجا آورده می‌شود که به دو موضوع اصلی در نوشته‌های عصر قاجار یعنی ساختار قدرت و دین می‌پردازد.

دسته‌بندی براساس نسبت با ساختار قدرت:

الف. جریان قانون‌گرایی درون‌حکومتی (کارگزاری).

ب. جریان قانون‌گرایی برون‌حکومتی (روشنفکری).

جریان اول بیش از همه شامل کارگزاران درجه اول نظام قاجار بود، که در میان آنها از عباس میرزا نایب‌السلطنه تا صدراعظم‌های اصلاح‌طلب قاجار و نیز کارگزارانی چون میرزا یوسف‌خان را می‌توان قرار داد. آنها هرکدام در مقاطعی که در درون دستگاه حکومتی حضور داشته‌اند، دست به ایجاد تحولات مهمی در زمینه‌های مختلف زده و بعضاً سرچشمه‌ی بسیاری از تحولات آتی بوده‌اند. این جریان بیشتر، به اصلاحات در ساختار سیاسی و ایجاد نظام حکومت قانون یا «حکومت منتظم» توجه داشته و به دنبال ایجاد نوعی نظام قانون‌مند و منسجم برای حکومت بودند.

---

۱. پیرامون دسته‌بندی‌های فوق‌ذکر این نکته لازم است که در مقاله‌ی حاضر، برای درک فضای فکری و شرایط زمان مستشارالدوله، به صورت اجمالی به آنها پرداخته می‌شود و به نظر می‌رسد که خود این دسته‌بندی‌ها می‌تواند، موضوع مقاله‌ی جداگانه‌ای باشد.

جریان مهم دیگر در این دوران، که در کنار جریان بالا، و البته مستقل و مرتبط با آن وجود دارد، جریان «تجددخواهی روشنفکری»، یا به تعبیری «جریان اصلاح‌طلبی بیرون از حاکمیت، بود. این جریان دیدگاه‌های متفاوت و مختلفی را دنبال می‌کرد و در عین استقلال از جریان تحول‌خواه درون حاکمیت، با آن ارتباط و تعامل داشت، تا جایی که برخی از چهره‌های مهم جریان اول در جریان دوم نیز حضور پررنگی داشتند. افرادی چون میرزا ملکم‌خان، مستشارالدوله و مجدالملک، کسانی هستند که در عین حضور در میان کارگزاران دولت، سری نیز در مباحث روشنفکری زمان خود داشتند تا جایی که ملکم بیش از آنکه به عنوان کارگزار دولت شناخته شود، به عنوان یکی از مهمترین نمادهای روشنفکری عصر قاجار، محسوب می‌شود. از مهمترین چهره‌های مستقل جریان دوم می‌توان به، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا حبیب اصفهانی، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی و... اشاره کرد.

این دو جریان، در عین استقلال از هم، به صورت گسترده‌ای از لحاظ اهداف و نظرات به هم پیوستگی داشتند و در مقاطعی به یکدیگر پیوند خورده و به نوعی مکمل فعالیت‌های هم بودند. مهمترین هدف این دو جریان، خروج ایران از وضعیت نابسامان کشور بود و مهمترین نقطه‌ی اشتراک این دو جریان، مسأله‌ی «قانون» و «حکومت قانون» بود. و این از نکته‌های جالب توجه واپسین دهه‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه بود که، به رغم خودکامگی شاه، برخی از رجال آگاه و کارگزاران حکومتی با نخبگان روشنفکر خارج از ایران یا مهاجر، در ارتباط بودند و نوعی همفکری میان آنان برقرار بود. هر دو این گروه‌ها، یعنی، رجال اصلاح‌طلب و نخبگان تجددخواه، به این نکته التفات پیدا کرده بودند که انحطاط مزمن ایران، نیازمند درمانی عاجل است و «گذرگاه عافیت تنگ». حتی اگر همگان در تجویز درمان اتفاق نظر نداشتند، اما در تشخیص درد و مزمن بودن آن کمابیش هم‌رأی بودند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ص ۴۲۶).

### دسته‌بندی براساس نسبت قانون با دین

در عصر قاجار بسیاری از مهمترین مسائل فکری و سیاسی عمدتاً حول یک مسأله‌ی اساسی شکل گرفت، و آن یافتن نسبت میان شرع و مبانی آن، با دنیای جدید و دستاوردهای آن، به خصوص در زمینه‌ی حقوقی و قانون جدید بود. در این زمینه دو نگرش اساسی وجود داشت و اساساً حول این گزاره‌ی مهم شکل گرفت، که میان مبانی و مظاهر دنیای جدید و تجدد چه نسبتی با مبانی و مظاهر شرع وجود دارد. این نسبت به دلیل اهمیت جایگاه دین و مبانی و مظاهر آن در جامعه‌ی ایرانی و همچنین این گزاره‌ی عدم گریز از مبانی و مظاهر تجدد، شکل گرفت. موضوع اساسی این بود که، آیا باید با پذیرش تجدد، دین را کنار گذاشته و مبانی و مظاهر آن در دنیای جدید کارآیی خود را از دست داده و اینکه جایگاه دین و شرع در زمانه‌ی جدید چه می‌توانست باشد، چرا که تجدد با مبانی و مظاهراش، به موضوعی اساسی و اصلی در جامعه‌ی ایران تبدیل شده بود. از این رو حول این گزاره‌های اساسی، دو نگرش اصلی به وجود آمدند که عبارتند از:

۱. عدم سازگاری و گفتگو میان دین و دنیای جدید.

۲. سازگاری و گفتگو میان دین و دنیای جدید.

در هر کدام از این دو نگرش، دو دسته افراد مورد توجه قرار می‌گیرند؛ دسته‌ی اول متجددینی که از پایگاه تجددخواهی خود، نسبتی میان دین و دنیای جدید نمی‌یافتند، و نه تنها به تفاوت میان آنها، بلکه به امتناع گفتگوی آنها معتقد بودند. این دسته، دین را به عنوان مانع اساسی برای «ترقی» جامعه و عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران تلقی می‌نمودند. در این گفتمان دین اسلام به عنوان یک عامل غیرایرانی، موجب جدا افتادگی ایرانیان از فرهنگ «باعظمت» پیش از آن تلقی می‌شد. فرهنگ اسلامی در این گفتمان در مقابل فرهنگ ایرانی تعبیر می‌شد و ریشه‌ی ناسیونالیسم ایرانی و تجددخواهی بدون توجه به زمینه‌های داخلی، در اینجا مورد توجه قرار گرفت، تا جایی که در نوشته‌ها و اندیشه‌ی

میرزا فتحعلی آخوندزاده، که مهمترین نماینده‌ی این نگرش بود، به صراحت گزاره‌های ضددینی و ضداسلامی را می‌توان مشاهده نمود.

در مقابل این دیدگاه، سنت‌گرایانی قرار دارند که از پایگاه و جایگاه سنتی به موضع مخالفت با نسبت دین و دنیای جدید می‌نگریستند، آنان نیز به این موضوع اعتقاد راسخ داشتند که هیچ‌گونه نسبتی میان مفاهیمی چون آزادی، قانون و مشروطه با دین وجود ندارد. چرا که از دیدگاه ایشان گفتگوی دین و دنیای جدید، دین و شرع مبین، به اندازه‌ای کامل و فراگیر است که پاسخ‌گوی تمامی مسائل جدید و قدیم می‌باشد. از نظر این گروه، که عموماً روحانیون سنت‌گرا بودند، قانون شرع و احکام آن احتیاجی به نو و به روز شدن ندارند، و اساساً میان قانون و فقه شرع، و قوانین جدید، تعارض اساسی وجود دارد.

در مقابل، نگرش سازگاری دین و دنیای جدید قرار داشت، که سعی دارد با نشان دادن همسانی‌ها و مشترکات میان دین و دنیای جدید، راهی میانه را بین دفع و جذب کامل تجدد غربی به دست آورد. در این جا نیز دو گروه مشخص وجود دارند. یکی روشنفکران و متجددینی که در رأس آنها میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله قرار دارد، و دیگری نیز روحانیونی هستند که به خصوص در عصر مشروطه، کوشش بسیاری در راه ایجاد راهی برای درک نوین از نسبت میان دین و دنیای جدید و فهم نوین از دین، تلاش کردند. این دسته، به طور قاطع، به این نکته توجه نمودند که میان دین، فقه، شرع و اسلام، با مبانی جدیدی چون آزادی، قانون، عدالت و مشروطه نه تنها تناقضی وجود ندارد، بلکه میان این مفاهیم و شرع و فقه، یا به عبارتی سنت، همسانی‌هایی نیز وجود دارد که با توجه به آنها، می‌توان به مبانی مشروطه و قانون‌خواهی دست یافت.

در جمع‌بندی این دو دیدگاه می‌توان گفت که، قانون موضوعه در اندیشه‌ی غرب، برخلاف آنچه در جامعه‌ی ایران رواج داشت، مبتنی بر بنیادهایی چون حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی، و برخاسته از اراده‌ی عمومی و همگانی به منظور حفظ نظم و برقراری

عدالت است، و با ورود چنین مفاهیمی به ساحت تفکر و اندیشه‌ی سنتی و راکد ایرانیان، این اندیشه‌ی سنتی شرایط امکان طرح چنین بنیادهایی را نداشت و انتقال این مفهوم در غیاب این شرایط، به تحریف آن منجر شد؛ زیرا از سویی لازم بود میان این مفهوم و شریعت پیوند و آشتی برقرار شود و از سوی دیگر قانون باید به گونه‌ای تفسیر می‌شد که با اراده‌ی شاه سازگار باشد. (میرموسوی، ۱۳۸۴: ص ۲۱۸)

### اهمیت رساله‌ی «یک کلمه»

رساله‌ی «یک کلمه»، مبنایی نوین برای حقوق و قانون‌گذاری نوین در ایران و نیز از مهمترین پیش‌زمینه‌های حقوقی و فکری نهضت مشروطه خواهی بود، به نحوی که بسیاری از مضامینی که در «یک کلمه» آمده، به صورت محسوس در نوشته‌های مربوط به مشروطه‌خواهی، مورد توجه قرار گرفته بود. میرزا یوسف‌خان که مدتی در قلب اروپا زندگی می‌کرد، تأثیر نهادها و جریان‌های نوین را بر رشد و پیشرفت ملت‌های غرب از نزدیک مشاهده کرده، و نسبت به اهمیت آنها تقریباً به نوعی باور رسیده بود. در ایران نیز، خواهان دگرگونی گسترده‌ای در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و پذیرش عمیق این مفاهیم و نهادهای نوین بوده است (وطن‌دوست، ۱۳۸۶: ص ۳۵۰).

به اعتقاد مستشارالدوله، تجدد، توسعه و اصلاح ایران در گرو یک کلمه است و آن وضع و اجرای «قانون» به سبک جدید و با اقتباس از غرب، ولی با تطبیق به وضع ایران و اسلام بود. نکته‌ی مهمی که باید در اندیشه‌ها، عملکرد و روش‌های میرزا یوسف‌خان، در توسعه‌ی تجددگرایی مورد توجه قرار داد، ارتباط با علمای دین و تهیه‌ی نظریه و فتوای شرعی مبنی بر نظر مساعد نسبت به برنامه‌های جدید توسعه و راه‌سازی و تأسیس راه‌آهن و... بود (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۱۴۶).

این مطلب نشانگر این موضوع است که او، در فعالیت‌های دیگر تجددخواهانه‌اش نیز، همانند قانون‌خواهی، به مبانی درونی جامعه و به خصوص دین برای عدم تعارض و

برخورد قهرآمیز با تجدد توجه تام دارد. رساله‌ی میرزا یوسف‌خان مبنایی برای عمل قانون‌خواهی وی نیز بود، به نحوی که در زمان خدمت در دستگاه عدلیه، بر همان مبنایی که در رساله‌ی «یک کلمه»، برای حقوق جدید می‌آورد، به نگارش قوانینی همچون «نخستین طرح قانون اساسی»، دست می‌زند. در این راه او به همکاری نزدیک با میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و نیز میرزا حسین‌خان سپهسالار می‌پردازد و همراه با این دو، در «عصر سپهسالار» به بسط عملی ایده‌های قانون‌خواهانه‌ی خود می‌پردازد. در این میان، میرزا حسین‌خان که نخستین مرحله‌ی اصلاحات قانون‌گذاری را با وزارت عدلیه‌اش شروع کرد، با سری پرشور و دلی امیدوار به‌کار پرداخت. در این میان، کاردان‌ترین همکار او، همانگونه که گفته شد، دوست دیرین و همدلش میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله بود که از شارژدافری [کاردار] سفارت پاریس بازگشته بود و مقام «مستشار وزارت عدلیه» به وی سپرده شد. چند ماهی پیش از این میرزا حسین‌خان در معرفی میرزا یوسف‌خان به برادرش از او به عنوان فردی «درستکار، درست حساب، ملت‌خواه، طالب ترقی» یاد می‌کند، که «به قدر ذره‌ای از ایشان خلاف آشنایی و انسانیت ندیده» است، «محرم جمیع اسرار من بوده است، و هیچ خیال خود را از من مکتوم نداشته»، یاد می‌کند. میرزا یوسف، در تنظیمات قانونی این دوره سهم عمده‌ای دارد. در تدوین قوانین عدلیه دخالت مستقیم داشته، و «نخستین طرح رسمی قانون اساسی» و نیز «قانون عدالت‌خانه‌های ایران» از او است. گذشته از این، مقالات بسیار مهمی در شرح عدلیه‌ی جدید در روزنامه‌های زمان خود، به خصوص روزنامه‌ی «عدلیه» به نگارش در می‌آورد، و در غیاب میرزا حسین‌خان، کفالت وزارت عدلیه بر عهده‌ی مستشارالدوله بود (آدمیت، ۱۳۵۱: صص ۴-۱۷۳).

در این میان، آنچه که بیش از هر چیزی باید مورد توجه قرار گیرد، «مبانی» اندیشه‌ی قانون‌خواهی مستشارالدوله به‌عنوان یکی از مهمترین برداشت‌های حقوقی از تجدد، و از اصلی‌ترین مبانی حکومت قانون در دوره‌ی قاجار، و شاید کل تاریخ جدید

ایران است. از این رو در بررسی اندیشه‌ی قانون‌گرایی عصر قاجار و مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی توجه به مبانی آن بیش از هر چیز مورد نیاز است، چرا که مبانی که براساس آن اندیشه‌ی قانون‌خواهی و مشروطه‌خواهی شکل گرفت، بیش از روندها و جریان‌ها نشانگر «تبار» اندیشه‌ی جدید در ایران است و در این میان، تفکرات قانون‌خواهانه‌ی میرزا یوسف‌خان که بیش از همه در رساله‌ی «یک کلمه» آمده است و به خاطر توجه به مبانی حقوق جدید و نیز در نظر گرفتن «ملاحظات» مبانی حقوق سنتی یا «کتاب شرع»، حائز اهمیت فراوان است. از این رو، با توجه به مقدمه‌ی مهم او بر رساله‌اش، می‌توان، «مبانی» اندیشه‌ی قانون‌خواهی او و نیز روش کار را او در تبیین مبانی حقوق جدید، با توجه به مبانی قانون شرع و فقه درک نمود.

## ۱. سرچشمه‌های اندیشه‌ی قانون‌گرایی مستشارالدوله

### ۱-۱. آشنایی با اندیشه‌ی قانون‌گرایی

میرزا یوسف‌خان، در آشنایی‌ها و مکاتباتی که با برخی از روشنفکران ایرانی داخل و خارج کشور داشت و همچنین به سبب سابقه‌ی آشنایی با ملک‌خان، به اهمیت قانون پی برده بود و از آنجا که فقدان سندی قانونی را از ایرادهای عمده‌ی سلطنت مستقل ایران می‌دانست، پیوسته مترصد فرصتی بود تا این نقص عمده را برطرف کند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۸).

این مسأله را می‌توان از میان مکاتباتی که بین او و میرزا فتحعلی آخوندزاده به‌جا مانده، ملاحظه نمود. در نامه‌ای که میرزا یوسف‌خان در تاریخ سوم صفر ۱۲۸۵ ق، ۲۸ مه ۱۸۶۸ م، به آخوندزاده نوشته، می‌آورد: «من به کار بزرگی که منافع دولتی و ملتی آن زیادتر از الفبا است، مشغول هستم» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۶۸).

در نامه‌ی چند ماه بعد وی به میرزا فتحعلی، منظور خود از «کار بزرگ» را چنین بیان می‌کند، «کتاب «روح‌الاسلام» ان‌شاءاله تا دو ماه تمام می‌شود... خوب نسخه است.

یعنی جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است» (همان:ص ۳۷۲).

با این گفته‌ی میرزا یوسف می‌توان به قصد و نیت او از نگارش «یک کلمه» پی برد، که به دنبال «مبانی»ای برای اندیشه‌ی قانون‌گرایی و تجددخواهی‌اش بوده است که مخالف با اسلام نباشد، و همچنین، به دنبال تفسیری، همساز با تجدد، از اسلام بود، و نیز از عنوان اولیه‌ای که برای رساله‌اش گذاشته، این احتمال وجود دارد که با اقتدا به روح‌القوانین منتسکیو قصد داشته است، کتابی در «روح قوانین اسلام» بنویسد و رساله‌ی یک کلمه، در واقع، همان نوشته است که در آن، به گفته‌ی خود او در نامه به آخوندزاده، مطابقت روح قانون اسلام با اصول اعلامیه‌ی حقوق بشر را مورد بررسی قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

موضوع مورد توجه این است که، اگرچه میرزا یوسف‌خان پیش از اقامت در پاریس به اهمیت ایجاد نظام قانونی پی برده بود، اما گمان می‌رود که دیدارهای او از لندن، که فرصت‌های غنیمتی برای بحث و گفتگو با ملک‌خان پیش می‌آورد و به احتمال بسیار تشویق‌های میرزا ملک‌خان، در تدوین «یک کلمه» نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. البته، میرزا یوسف‌خان با نگارش یک کلمه به دنبال چیزی فراتر از نگارش قانون موضوعه بود. در میان روشنفکران عصر قاجار، نخستین کسی که اهمیت یک کلمه‌ی قانون را در ترقی کشورهای اروپایی مورد توجه قرار داد، میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، بود و در این کار رسالتهای او نیز به نگارش درآورد. از جمله‌ی این رساله‌ها «دفتر قانون» و «دفتر تنظیمات» بود، اما توجه به این نکته لازم است که، این رسالات کمابیش، رساله‌هایی در حقوق موضوعه بودند که ملک‌خان مطالب آنها را از مجموعه‌ی قوانین مدنی و جزایی فرانسه اقتباس، و به اختصار ترجمه کرده بود (همان:صص ۲۰۰-۱۹۹).

با مقایسه‌ای میان برخی از فقرات نخستین رساله‌های ملک‌خان و یک کلمه‌ی مستشارالدوله، در نخستین نگاه، به ویژه از نظر صوری، می‌توان گفت که مستشارالدوله کوشش‌های ناظم‌الدوله را در تدوین رساله‌ای در حقوق دنبال کرده و رساله‌ای به تقلید از «دفتر قانون» یا «دفتر تنظیمات» تدوین کرده است، اما این شباهت ظاهری است، در واقع، یک کلمه تجربه‌ی قانون‌نویسی ملک‌خان را دنبال نمی‌کند. «دفتر قانون» یا «دفتر تنظیمات» ملک‌خان رساله‌هایی در حقوق موضوعه بودند، در حالی که یک کلمه، چنان‌که از نخستین عنوان آن، که در نامه به آخوندزاده آمده می‌توان دریافت، ناظر بر روح قوانین یا مبنای فلسفه-ی حقوقی است که مجموعه‌های قانونی می‌بایست با رعایت آن تدوین می‌شد. پس، یک کلمه از این دیدگاه باید مورد توجه قرار گیرد، نه همانند زمانی که مستشارالدوله رساله‌ی خود را می‌نوشت، گستره‌ی پی‌آمدهای چنین اقدامی، که در واقع نخستین گام در تدوین مجموعه‌های قانونی مشروطیت به شمار می‌آمد، از حوصله‌ی تنگ بسیاری از روشنفکران ایرانی آن دوران، و شاید بعد از آن، بسی فراتر می‌رفت (همان: صص ۲۰۱-۲۰۰).

از این رو می‌توان از «یک کلمه» به عنوان یکی از مهمترین مبانی حقوقی مشروطه‌خواهی در ایران نام برد چرا که این اقدام بی‌سابقه‌ی او بود که توجه بسیاری به مبانی حقوق جدید و نیز تبیین نوین از مبانی حقوق قدیم، جلب نمود.

این موضوع در تفسیر اندیشه‌ی میرزا یوسف‌خان، بسیار حائز اهمیت است که مستشارالدوله، به مسأله‌ی «مبانی» حقوقی قانون‌خواهی پرداخته و با قرار دادن اساس بحث خود بر مبنای حقوق جدید، به تبیین این مبانی با استفاده از مبانی حقوق قدیم پرداخته. از این دیدگاه، اندیشه‌ی میرزا یوسف‌خان، صرفاً «تطبیق» یا «تقلیل» مفاهیم نوین حقوقی و تجددخواهی به مبانی سنتی نبوده است (آجودانی، ۱۳۸۲: ۸-۲۵۱).

با درک جدیدی از آن می‌توان به این موضوع پی برد که مستشارالدوله در نقشه‌ی تجددخواهی‌اش، به این نکته‌ی اساسی پی برده بود که خلأ اصلی در موضوع قانون و

ایجاد نظام مبتنی بر حکومت قانون، فقدان سندی بنیادین است که در آن اصول حقوقی نوین، که او آن را از اعلامیه‌ی حقوق بشر فرانسه گرفته، به محک مبانی حقوق قدیم ایران، که عبارت از «کتاب شرع» باشد می‌خورد. این هر دو مبنا می‌تواند در یک کوشش اجتهادی تبدیل به اصول و مبانی حقوق جدید در ایران شود تا اسباب ترقی و «سیویلیزاسیون» در مملکت ایجاد گردد.

## ۲-۱. اعلامیه‌ی حقوق بشر ۱۷۸۹ م فرانسه

در کنار این مسأله مستشارالدوله بنیان اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش را از مبانی حقوق جدید فرانسه و مشخصاً «اعلامیه‌ی حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه» گرفته بود، به واقع مستشارالدوله نخستین کسی بود که اصول حقوق بشر فرانسه را، که شامل هفده بند بود، و بنیان نوینی در زندگی سیاسی و حقوقی فرانسه براساس «قوانین طبیعی» و «قرارداد اجتماعی» بنا نهاده بود، با اندکی تغییر به فارسی ترجمه کرد. این «اصول کبیره» که بی‌شک مهمترین سند و دستاورد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌باشد، سامان سیاسی را پیشنهاد، که با اصول فلسفی و حقوقی اعلامیه‌ی حقوق بشر ۱۷۸۹ پیوند داشت و براساس حاکمیت ایران، «حکومت مردم بر مردم» و قوانین طبیعی و انسانی پرداخته شده بود. با چیرگی مشروطیت «اصول اعلامیه‌ی حقوق بشر»، اساس حکومت قانون و تجددگرایی سیاسی را در ایران فراهم آورد و در «متمم قانون اساسی»، اساس‌نامه‌ها و اهداف و آرمان‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی و مرامنامه‌های بسیاری از نشریات دوران مشروطه جا یافت (توکلی طرقی، ۱۳۶۹: ۳-۴۲۲).

## ۲. مبانی نگارش «یک کلمه»

### ۲-۱. اندیشه‌ی ترقی‌خواهی

یکی از مهمترین مبانی که مستشارالدوله و بسیاری از متجددین عصر قاجار را به اندیشه‌ی قانون‌گرایی می‌رساند، مشاهده‌ی غرب جدید و «ترقی» آن و «قیاس» این ترقی با «عقب‌ماندگی» مزن جامعه‌ی آن روز ایران بود؛ از این رو، در بررسی «یک کلمه» هنگامی که

مقدمات بحث میرزا مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌توان به وضوح این موضوع را دید که آگاهی از دنیای جدید مبنای تحول و تجددخواهی در ایران بود. میرزا یوسف‌خان در این زمینه در رساله‌اش با توجه به ترقیاتی که در فرنگ دیده بود، به این نکته اشاره می‌کند. او که پیشتر در تجربیات خود در مأموریت‌های دیپلماتیک گوناگون در کشورهایی چون روسیه و گرجستان حضور داشت، در آن زمان در پاریس به عنوان شارژدافر (کاردار) سفارت ایران مشغول به کار بود، ضمن اشاره به «انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی» تفلیس، در زمان حضورش در آن سامان، این را «همواره آرزو» می‌کرد که «چه می‌شد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل» گردد (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ص ۳۵).

چون «به موجب فرمان پادشاهی خلداله ملکه و سلطانه به شارژدافری پاریس سرافراز» شده بود، برای سه سال در این شهر ماند. این اقامت سه ساله نقش زیادی در شکل‌دهی اندیشه‌ی قانون‌خواهی او داشت. یکی از کارهایی که او در زمان حضورش در پاریس انجام داد، این بود که «چهار دفعه به عزم سیاحت به لندن» رفته بود و همانگونه که آمد به احتمال زیاد، با توجه به حضور میرزا ملکم‌خان در آن سامان، و سابقه‌ی معرفت و دوستی‌اش با میرزا ملکم‌خان، دیدارهایی داشته است و این دیدارها در تقویت اندیشه‌ی قانون‌خواهی او تأثیر بسیار داشته است.

میرزا یوسف‌خان در زمینه‌ی تأثیر حضورش در فرانسه بر او اشاره می‌دارد که، «در این مدت می‌دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آنقدر است که در مملکت سابق‌الذکر [تفلیس] دیده بودم و اگر اغراق نشمارم توانم گفت که آنچه در مملکت سابق‌الذکر مشاهده کرده بودم نمونه‌ای بوده است از آن که بعد در فرنگستان می‌دیدم. اگرچه سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی، از عدل می‌دانستم به سبب آنکه این سلطنت و این ثروت و عمارت به غیر عدالت میسر نشود.» او اشاره می‌دارد که این «ثروت» و «عمارت»

به غیر از عدالت، از جای دیگر میسر نمی‌شود و به این نکته توجه می‌کند که «هرچند بر وجه یقین می‌دانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست، لیکن پیش خود خیال کرده و به خود می‌گفتم با این که بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است و با این که در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ‌وقت منکر عدل نبوده‌اند، پس چرا ما چنین عقب‌مانده و چرا این‌طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم» (همان: صص ۶-۳۵).

این فقره از گفته‌های میرزا یوسف‌خان، به نوعی ترجمان اندیشه‌ی بسیاری از تجددخواهان ایرانی در زمان قاجار بوده است که ضمن آنکه توجه تام به پیشرفت دنیای جدید داشتند، از این موضع به عقب‌ماندگی جامعه‌ی خود پی برده بودند، این یکی از مهمترین مبانی تجددخواهی در ایران بود که نشانگر بیرونی بودن توجه به مسأله‌ی عقب‌ماندگی و بحران در ایران بود. تجددخواهان ایرانی از قیاسی که با وضعیت جامعه‌ی پیشرفته‌ی آن زمان داشتند به عقب‌ماندگی‌شان پی بردند. به نحوی که می‌توان نقطه‌ی آغاز پرسش از انحطاط ایران زمین را زمانی دانست که ایرانیان با غرب متجدد آشنا شدند و کسانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، ملکم، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و دیگران، مسأله‌ی عقب‌ماندگی را به محور اساسی پروژه‌ی فکری و اصلاحی خود تبدیل کردند و به دنبال راه چاره‌ی آن رفتند (حقدار، ۱۳۸۲ الف: ۲۳).

میرزا یوسف‌خان که در اندیشه‌اش اساس اسلام را بر «عدل» و اساس پیشرفت غرب را نیز بر همین اساس می‌داند، از این زاویه به موضوع ترقی و پیشرفت و تجدد وارد می‌شود، «عدالت»ی که در دنیای جدید مبنای‌اش قانون نوشته شده‌ی مضبوط است و اگر تجدد و ترقی بخواهد به وجود بیاید از راهی جز ایجاد حکومت قانون نخواهد بود. این نکته، شاید اصلی‌ترین بنیادینی است که میرزا یوسف‌خان از آن به مسأله‌ی قانون‌خواهی و حکومت قانون کشیده می‌شود.

میرزا یوسف‌خان از این منظر به طرح مسائلی می‌پردازد که آن را از ترقیات فرنگ می‌داند. او با اشاره به خوابی که در آن «هاتف غیب» بر او ظاهر شده، نکات مورد نظر خود را که جملگی دیدگاه‌هایی است که در تجددخواهی‌اش دنبال می‌کرده است، می‌آورد. این «هاتف غیب» به انکار «ترقیات فرنگستان» توسط مردم ایران اشاره می‌کند، از جمله اینکه «در هم‌جواری شما راه آهن می‌سازند و شما هنوز به راه عرابه نپرداخته‌اید»، در «همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه‌های منتظمه، از روی قانون، بر وفق حقانیت فیصله می‌یابد» در حالی که در «دیوان‌خانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف، تکلیف خود را از روی آن بدانند» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۳۶).

میرزا یوسف‌خان با دیدن ترقیات فرانسه و عقب‌ماندگی‌های ایران، و با توجه به آنچه که بیشتر تجددخواهان ایران در آن زمان موردنظر داشتند، جمیع راه‌های ترقی را در یک کلمه‌ی قانون خلاصه کرده و کاری را که انجام داده بود، باید به عنوان ایجاد نوعی «کتاب قانون»، که رساله‌ی یک کلمه مقدمه‌ای بر آن و مبانی حقوقی آن بود، ارزیابی شود. از دیدگاه میرزا یوسف‌خان، «بنیان و اصول نظر فرنگستان یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبی‌ها که در آنجا دیده می‌شود، نتیجه‌ی همان یک کلمه است» (همان: ص ۳۷). به اعتقاد مستشارالدوله، این یک کلمه، قانون است که زیربنای تمامی ترقیات اروپاییان است، اما در ایران به جای بسط چنین زیربنایی، صرفاً روبناها و اختراعاتی که حاصل نظم و عدالت منجر از قانون است، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در صورتی که به اعتقاد او، قانون‌خواهی و حکومت قانون، مهمترین مقدمه برای ایجاد این روبناها و مؤسسات تمدنی جدید است.

## ۲-۲. توجه به تفاوت‌های قانون شرع و مبانی حقوق جدید

در کنار این مسأله، مستشارالدوله، به تفاوت‌های مهمی که میان دو نظام حقوقی مدنظرش، یعنی «کتاب شرع» و «کود»ها، توجه تام دارد و در نگارش رساله‌اش به‌صورت بنیادینی به

آنها توجه می‌کند، به نحوی که می‌توان از این «تفاوت»ها به عنوان یکی از مهمترین مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش یاد کرد و نگاه متفاوت او را به مسأله‌ی قانون‌خواهی، درک نمود. مستشارالدوله در اشاره‌ای مهم، به مفهوم قانون در میان فرانسویان و مسلمانان و همچنین تفاوت‌های این دو نوع قانون می‌پردازد. او اشاره می‌کند که «قانون را به زبان فرانسه لووا «Loi» می‌گویند» که «مشمول بر چند کتاب است که هر یک از آنها را کود «Code» می‌نامند» در این زمینه، او به یکی از مهمترین نکات و مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش اشاره می‌کند که به نظر او این «کودها در نزد اهالی فرانسه به منزله‌ی کتاب شریعت است در نزد مسلمانان» (همان:ص ۳۹).

وی با در نظر گرفتن این مقایسه میان «کود» و «کتاب شرع» به موضوع اساسی خود در قانون می‌پردازد. توجه به این «فرق»ها، پیش از پرداختن به مسأله‌ی کتاب قانون و یک کلمه‌ی قانون، به روشنی مورد توجه مستشارالدوله قرار می‌گیرد. این نکته را باید مورد توجه قرار داد که، اگر مستشارالدوله به این تفاوت‌ها نمی‌پرداخت، نمی‌توانست مبانی حقوقی اندیشه‌ی قانون‌گرایی‌اش را ایجاد کند. به بیان دیگر او در راه ایجاد مبانی «یک کلمه‌ی» قانون، ابتدا در پی درک درستی از آن بود و سعی داشت «کتاب شریعت» را، که به نوعی تنها قانون حقوقی نوشته شده برای جامعه بود، در برابر آزمونی قرار داده و آنرا با مبانی حقوق جدید بسنجد. این نکته را باید در نظر داشت که فقه اسلامی و شیعی، به دلیل گستره‌ای که از لحاظ موضوعی داشت، بخش عمده‌ای از نظام حقوقی جامعه اعم از حقوق مدنی و کیفری را در بر می‌گرفت، پس می‌توان از آن به عنوان مهمترین زمینه در ایجاد مبانی نوین حقوق در ایران نام برد که کنار نهادن آن تقریباً غیرممکن بوده، اما ایجاد تحول و بازخوانی آن هم امکان داشته است. اگرچه میرزا یوسف‌خان عالم دینی یا مجتهد نبود، اما آشنایی او با مبانی حقوقی شریعت، و نیز آشنایی‌اش با مبانی حقوق جدید، او را به این فکر انداخته بود که با استفاده از مشابهت‌ها و ظرفیت‌های همسان میان این دو نظام

حقوقی، بنیادهای نوین حقوقی برای ایجاد حکومت قانون ایجاد نماید. از این دیدگاه می‌توان گفت که میرزا یوسف مستشارالدوله به تجدد فکر دینی و جمع بین عقل، علم و دین معتقد بود. اگرچه روح و گوهر ثابت دین را یک چیز می‌دانست، اما تکامل آنرا پا به پای تحول اوضاع و شرایط و مقتضیات جدید و واقعیات‌های متغیر روزگاران و به موازات پیشرفت و گسترش علوم، فنون و یافته‌های بشری را امری نه تنها ممکن بلکه لازم می‌دانست (فراستخواه: ۱۳۷۳ الف: ۱۱۷).

مستشارالدوله، بر این مبنا به تفاوت‌های میان «کتاب شریعت» مسلمانان و «کود»ها می‌پردازد و پنج «فرق» برای این دو قائل است؛ از جمله این که «کود به قبول دولت و ملت نوشته شده نه به رأی واحد» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ص ۳۹).

مستشارالدوله، به این مسأله توجه می‌کند که عقل، خرد و رأی جمعی (قبول دولت و ملت) موجد قوانین جدید («کود»ها) است. آنچه در این عرصه مورد توجه مستشارالدوله قرار گرفته، مفهوم جدیدی به نام «ملت» است، که پیش از این به عنوان پیروان دینی خاص (مثلاً ملت اسلام و یا ملت مسیح) به کار برده می‌شده است. قرین دو مفهوم «کتاب» و «کود» در کنار مفهوم امت، می‌تواند مضمون هر دو مفهوم را نیز تداعی کند و شاید جایگزینی مضمون جدید در مفهوم قدیم، با استفاده از قرابت موضوعی «کتاب شریعت» و «کود» صورت گرفت.

البته این موضوع را باید در نظر داشت که تفاوت میان «کتاب شرع» و «کود»، تفاوت میان دو قانون عرف و شرع است، البته عرفی که در اینجا، به صورت مضبوط نیامده اما متفاوت از قانون شرع است و از نظر میرزا یوسف‌خان برای اینکه حوزه‌های شرعی و عرفی در قانون مشخص شود، بایستی به تفکیک آن دو از هم دست زد. او قوانین شرع را برای امور فردی می‌خواهد و تدوین قوانین عرفی جدید را برای تنظیم مصالح دنیوی لازم می‌شمارد (حقدار، ۱۳۸۲: ۲۳۲).

این «تفاوت‌ها»، به عنوان مقدمات مهم و مبانی اصلی در پی‌ریزی مبانی فکری اندیشه‌ی قانون‌خواهی حائز اهمیت زیادی است. توجه به دنیای جدید، از نظر تجددخواهان ایرانی امری لازم تلقی می‌شد، اما کمتر از آنها به این نحو به مبانی داخلی تجدد یا قانون‌خواهی توجه داشتند. گرچه نمی‌توان گفت که میرزا یوسف‌خان یک عالم دینی و یا یک متفکر جدید است، اما درکی که او از دنیای جدید پیدا کرده بود، و نسبتی که از نظر او باید میان این دنیای جدید و جهان قدیم ایرانی پیدا می‌شد، جایگاه او را در میان تجددخواهان و قانون‌خواهان ایرانی برجسته می‌کند. او برداشتی کورکورانه از قانون غربی ندارد، بلکه راهی «اجتهادی» پیشنهاد و مبانی آنرا ارائه می‌کند، اگرچه در مباحثی که در «فقرات» رساله‌اش ارائه می‌دهد کاستی‌هایی وجود دارد، اما از لحاظ بنیادی کار او بسیار حائز اهمیت است و هیچ‌کدام از روشنفکران و تجددخواهان ایران را نمی‌توان یافت که کارشان با میرزا یوسف‌خان برابری کند.

### ۲-۳. توجه به نحوه‌ی قانون‌گذاری و «پایه‌ی قوانین» جدید در فرانسه

موضوع دیگری که مستشارالدوله در کنار این مباحث، به آن می‌پردازد، اشارهای کوتاه به نحوه‌ی قانون‌گذاری در غرب است. او مباحثه و گفتگو پیرامون قانون و وضع آنرا به عنوان «پایه‌ی قوانین» معرفی می‌کند و از مجلس سنا و «دیوان وکلای ملت» صحبت می‌کند، و در پرده و لفافه به نوعی، مسأله‌ی تفکیک قوا را مطرح می‌کند. به اعتقاد او مردم به «واسطه‌ی وکلای خود از حق و ناحق، مباحثه و گفتگو» می‌کنند و این مسأله اختلاف و دشمنی‌ها را کمتر کرده و به کشور آسیب کمتری می‌رساند. آسودگی که منشأ آن گفتگو و مجادله میان افراد و وکلای مردم است. او در این زمینه می‌نویسد: «بالجمله هر وقت که ذات امپراتور یا پادشاه وضع قانونی را اراده نماید، اگر به مالیات و خراج متعلق نباشد، اول به دیوان سنا یعنی مشورت‌خانه‌ی اعظم ارسال می‌کنند»، سپس به «دیوان وکلای ملت، والا بالعکس.» بدین معنا که «اگر متعلق به خراج باشد، اول به دیوان وکلای ملت می‌فرستند بعد به سنا و این قاعده بنا

به آیه‌ی کریمه‌ی "و امرهم شوری بینهم" موافق است و قضیه‌ی امتحان و تدقیق و مباحثه‌ی وکلای ملت به فرمان عالی "فاعتبروا یا اولی الابصار" مطابقت تمام دارد و حسن این ترتیب در عقول سلیمه محل انکار نمی‌تواند شد» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲:ص ۴۱).

اصل در تدوین «کتاب قانون»، به گونه‌ای که او به درستی از بررسی نظام حقوقی فرانسه استنباط کرده بود، رضایت «ملت» است، که از طریق نمایندگان خود، و به نظر مستشارالدوله، طبق رهنمون آیه‌ی "و امرهم شوری بینهم"، در «دیوان وکلای ملت»، برابر رهنمون آیه‌ی "فاعتبروا یا اولی الابصار"، در هر «قضیه‌ای ... تدقیق» و درباره‌ی «حق و ناحق مباحثه و گفتگو» می‌کنند و آنچه به تصویب آنان برسد، «عدم مطاوعت محال» خواهد بود، زیرا «خود بر خود حکم کرده‌اند». بدین‌سان، با رعایت اصل شورایی فلسفه‌ی سیاسی روسو در قانون‌گذاری، مبنی بر این که اطاعت از قانونی که از اراده‌ی ملت ناشی شده باشد، عین آزادی است، تمایز میان حاکم و محکوم از میان خواهد رفت (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷-۲۱۶).

مستشارالدوله اشاره دارد که، به جز قانون‌های اساسی و موضوعه، «غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت اجرا می‌یابد.» نتیجه‌ی چنین موضوعی «لاجرم» این مسأله را مشخص خواهد ساخت که «فرنگستان شخصی مطلق‌التصرف نیست، یعنی خودرأی و خودسر در امور اهالی نمی‌تواند مداخله و حکم بکند، مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده. خلاصه همه سربرشته‌اند به رشته‌ی قانون» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲:ص ۴۲).

این مسأله، از مهمترین نتیجه‌گیری‌های او از این تفاوت‌های پنج‌گانه است. چرا که یکی از اصلی‌ترین نتایجی که در دوران قاجار برای موضوع قانون و حکومت قانون تصور می‌شد این بود که، ضابطه‌ای برای جلوگیری از خودسری‌هایی که به صورت علی‌حده در آن زمان از سوی عمال حکومتی اعمال می‌شد به وجود آید. برای قانون‌خواهان عصر قاجار، و به خصوص میرزا یوسف‌خان، قانون مهمترین وسیله برای جلوگیری از خودسری‌ها و خودرأیی‌ها بود که بقای دولت و امت به بقای قانون مربوط دانسته می‌شد.

## ۴-۲. مبادی اجتهادی «کود» و نقش آن در تدوین قانون

در ادامه‌ی بحث پیرامون قانون، میرزا یوسف‌خان به موضوعی مهم و اساسی می‌پردازد که از مهمترین مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی او است. و آن، توجه به این مسأله است که، «کودها از چگونه مبادی اجتهاد کرده شده است؟ جامع حق است یا باطل؟» این موضوع، برای درک چگونگی ایجاد قانون و مبانی آن حائز اهمیت بسیار است. او در این زمینه به اصل مهمی در اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش اشاره کرده که وجه مهمی از آنرا باز می‌کند و آن این است که «اگرچه کودها جامع حق است و سرمشق چندین دولت متمدنه» اما نباید «کود فرانسه یا سایر دول» را برای خود «استنساخ» کرده و «معمول» داشت. مستشارالدوله به این درک مهم در اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش رسیده بود که برای ایجاد حکومت قانون، بیش از آنکه به ترجمه و وارد کردن قانون‌های اروپایی و یا دیگر قوانین احتیاج باشد، باید «کتابی» در زمینه‌ی قانون نوشته شود که «جامع قوانین لازمه و سهل‌الباره و سریع‌الفهم و مقبول ملت» باشد و در «شرح تفاوت‌های پنج‌گانه» تدوین شود. توجه به تفاوت‌های میان قانون فرانسه و ایران، در شکل‌گیری اندیشه‌ی قانون‌خواهانه‌ی مستشارالدوله بسیار اهمیت دارد، چرا که او، از موضع اجتهادی به این مسأله توجه کرده و پیشنهاد بنیادینی ارائه می‌دهد که «در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند، همه‌ی کتب معتبره‌ی اسلام را حاضر و جمله‌ی کودهای دول متمدنه را جمع کنند، در مدت قلیل کتابی جامع نویسند و چون کتابی چنین مقبول عقلانی ملت نوشته شود و به دست‌خط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به عهده‌ی مجلس مخصوص مستقل سپرده شود، لامحاله وظیفه‌ی دولت و ملت اطاعت بر قانون می‌باشد»، این مسأله از این جهت حائز اهمیت است که میرزا یوسف‌خان، منظور خود از «یک کلمه» را «تدوین چنین کتابی» می‌داند (همان:ص ۴۳).

در این‌جا ذکر این نکته بسیار حائز اهمیت است که از نظر مستشارالدوله توضیح مبادی مشترک میان قانون شرع و حقوق عرف، حائز اهمیت فراوان است، از این جهت که بتواند قوانین خاص را از مبادی عام آنها اجتهاد کرد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸-۲۱۷).

او در اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش، راه تقلید محض را به درستی کنار می‌گذارد، اگرچه این تقلید از «دول متمدنه» باشد. یافتن و نگارش کتابی جامع، که قانون‌های متعدد را از مبانی و مبادی مختلف گرفته و با توجه به تفاوت‌هایی که شرح آن رفت و لحاظ کردن آنها، مهمترین هدف او از طرح مسأله‌ی قانون است؛ می‌توان این‌گونه برداشت نمود که هدف میرزا یوسف‌خان صرف نگارش یک یا چند مواد قانونی نبوده است، بلکه قصد او ایجاد مبانی بوده است که بر اساس آن بتوان «کتاب قانون» را نوشت. او به درستی دریافته بود که راه تقلید از قوانین غربی، راهی است به بیراهه، چرا که میان مبانی حقوقی آنها و مبانی حقوق سنتی ایران، یعنی «کتاب شریعت» «تفاوت‌هایی وجود دارد، اما از سوی دیگر، زمانه، زمانه‌ای بود که نمی‌شد از اندیشه‌های جدید و الزامات آن دوری نمود، حکومت قانون‌مند و در عین حال نیرومندی مورد نیاز بود تا از «خودسری»ها و «خودرأیی»های موجود جلوگیری کند. بنابراین در هر دو زمینه‌ی حقوق جدید و حقوق سنتی باید اجتهادی صورت گیرد تا براساس آن «کتاب قانون» فراهم آید که «مقبول عقلانی ملت» باشد و این نشان از توجه به مبانی ناسیونالیسم جدید و مشروطه‌خواهی است. محافظت و نظارت بر این قانون بر عهده‌ی مجلسی مشخص است که از قرینه‌ی صحبت‌های میرزا یوسف‌خان می‌توان آنرا مجلس شورا (پارلمان) دانست. در این زمینه تلاش میرزا یوسف‌خان، تنها در این نیست که کشور با قانون رهبری گردد، بلکه می‌کوشد این قانون افزوده به این که در یک انجمن قانونی بنیاد شده‌ای در یک نظام تقنینی گذارده شود، دارای ویژگی‌های برخوردار از قانون‌گذاری علمی و نوهم باشد (کمالی‌طه، ۱۳۵۲: ۲۴۳).

مستشارالدوله، در تکمیل مبانی اندیشه‌ی قانون‌گرایی‌اش، قانون‌خواهی را به مثابه‌ی یک تجربه‌ی بشری تلقی می‌کند و می‌آورد: «اگر به مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه» توجه شود این موضوع مشخص خواهد بود که «تداول افکار اُمم، و تجارب اقوام عالم، چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده» و آنچه «قانون خوب در فرنگستان» هست و «ملل آنجا به واسطه‌ی عمل کردن به آنها، خود را به اعلی درجه‌ی ترقی رسانده‌اند» پیغمبر(ص) «هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این، برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۴-۴۳).

این موضوع را اساساً به این صورت می‌توان مورد توجه قرار داد که در اندیشه‌ی قانون‌خواهی میرزا یوسف‌خان و در درک مبانی آن، به واقع، مستشارالدوله روح قانون شریعت را عین مشتملات قانون فرنگستان می‌داند، اما نکته‌ی اساسی در استدلال او این است که حقوق فرانسه، با تدوین اعلامیه‌ی حقوق بشر، بسطی به مبادی عام داده است که هیچ نظام حقوقی در استنباط خاص از عام و اجتهاد قانون‌های جدید نمی‌تواند آن مبادی را لحاظ نکند. بنابراین، حتی اگر ملتی به کامل‌ترین قانون‌ها نیز دسترسی داشته باشد، بی‌نیاز از مبادی حقوق جدید، که به منزله‌ی روح قانون است، نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۹).

در اینجا میرزا یوسف‌خان، سعی در نشان دادن این مسأله دارد که «قانون خوب» «فرنگستان»، در شریعت اسلام نیز وجود داشته است و با اذعان به این که ملل مختلف با عمل به این قانون‌های «خوب» به «اعلی درجه‌ی ترقی» رسیده‌اند، نمونه‌ی این قوانین را هم در رفتار پیامبر اسلام می‌بیند. اگرچه، میرزا یوسف‌خان تعیین نکرده است که چگونه این قوانین، با توجه به تفاوت‌هایی که میان آنها با شریعت اسلام وجود دارد، به همان نحو در عمل و قول پیامبر اسلام وجود داشته است، اما می‌توان آنرا در تداول بحث‌هایی که برای رفع این تعارضات مدنظر داشته آورد. در ادامه به «حقوق عامه‌ی فرانسه» می‌پردازد و آنرا با برخی از موازین فقهی، شامل آیات و روایات می‌سنجد و سعی می‌کند با توجه به

نصوص دینی، تجربه‌ی قانون‌خواهی خود را عرضه کرده و شاید از این راه ناموزونی‌ای را که در اثر صرف ترجمه‌ی قانون مزبور ایجاد می‌شد، از میان بردارد.

در این زمینه اشاره می‌کند «چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعد تحقیق و تعمق، همه‌ی آنها را به مصداق " لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین" [...] هیچ‌تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن است. انعام / ۵۹] با قرآن مجید مطابق» یافت. در ادامه می‌نویسد: «زهی شرع مبین که بعد از تجربه‌های هزار و دویست و هشتاد سال، بیهوده نگشته، و زهی حبل متین که پس از ترقی علوم و تقدم فنون، فرسوده نه.» و این‌چنین به «بیان تفضیلی این نکته» پرداخته و برای «اطلاع وطن‌تاشان [هم‌وطنان]، خود به ایراد اصول قوانین فرانسه» می‌پردازد (مستشارالدوله، ۱۳۸۲:ص ۴۴).

و از این دیدگاه است که اگرچه به نظر او قوانین فرنگیان به نوعی همان قوانین قرآن است اما این مسأله باعث نمی‌شود که ایرانیان و مسلمانان، از کارهای بزرگ دانش امروز و دگرگون ساختن فرامین قرآن در راه پیشرفته‌تر کردن آن بی‌نیاز شوند (کمالی‌طه، ۱۳۵۲:ص ۱۶۷).

نگاه و درک میرزا یوسف‌خان از این مسأله در توسعه‌ی اندیشه‌ی قانون‌خواهی عصر قاجار، بسیار حائز اهمیت است، چرا که در میان متجددین و قانون‌خواهان عصر قاجار فرد دیگری را نمی‌توان از این لحاظ با او قیاس کرد که به پیچیدگی‌های فهم دنیای جدید توجه داشته و اندیشه‌ی حکومت قانون را به عنوان «روح» زمانه، با زمینه‌های ورود آن به جامعه، مورد سنجش قرار دهد. این موضوع با این‌همانی دو مبنای حقوقی قدیم و جدید متفاوت است، چرا که او بر «تفاوت» این دو مبنا صحه گذاشته و به گونه‌ای اجتهادی به موضوع قانون‌خواهی نگریسته است و همانطور که آمد، هدف او صرفاً نگارش قانون نبوده است، بلکه هدف او بیش از هر چیز ایجاد مبانی عام برای وضع قوانین آتی بود. آنچه او در این زمینه می‌آورد که هیچ‌تر و خشکی نیست که در شرع مبین نباشد،

ناظر به گستردگی شمول قانون شریعت است که به دریافت کلی از شریعت در آن زمان بسیار نزدیک است و او از این دریافت به این نتیجه می‌رسد که توجه به این گستردگی موجب درک درست‌تری از موضوع قانون‌خواهی می‌شود، و بدون دریافتی مناسب از «روح اسلام» و شریعت نمی‌توان تحول و دگرگونی‌ای در خور توجه ایجاد نمود. تحولی که اگرچه میرزا یوسف‌خان «مبانی» آنرا ذکر می‌کند اما در واقع باید توسط اهل دین صورت بگیرد که به مبانی «کتاب شرع» آشنا تر از دیگران‌اند، و با توجه به اندیشه‌هایی که توسط علمای مشروطه‌خواهی چون میرزای نائینی و آخوند خراسانی عرضه شد، می‌توان مبانی اندیشه‌ی میرزایوسف را در بسط این علما به مبانی مشروطه‌خواهی مورد توجه قرار داد. اهمیت این موضوع تا حدی است که به نظر نگارنده، خود موضوع پژوهش مفصل و جداگانه‌ی دیگری است.

### ۳. «فقرات» نوزده‌گانه‌ی «کونستیتوسیون» به مثابه روح قوانین جدید

میرزا یوسف‌خان در این زمینه با ترجمه‌ی فقرات نوزده‌گانه‌ی «کونستیتوسیون» در «یک کلمه» آنچه را به عنوان «روح دایمی» کودهای فرانسه مدنظر داشته است، آورده است تا «فقرات» مذکور پایه‌های ثابت و دائمی برای حکومت قانون و حقوق جدید در ایران باشد. اگرچه میرزا یوسف‌خان همه‌ی قوانین دنیوی را قابل تغییر و متأثر از زمان و مکان و حال می‌داند، اما چیزی را که در فقرات نوزده‌گانه می‌آورد، «روح دائمی» و «جان جمله‌ی قوانین فرانسه» می‌نامد، و این خود مطلبی است اساسی که در خواندن رساله‌ی «یک کلمه» باید به دقت مورد توجه قرار گیرد (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ص ۴۵).

و با این دیدگاه می‌توان به اصول اصلی یا به قول میرزا یوسف‌خان «فقرات» اصلی

رساله‌ی «یک کلمه» پرداخت. این «فقرات» عبارت‌اند از:

۱. مساوات در محاکمات در اجرای قانون.

۲. منصب و رتبه‌ی دولت برای هیچ‌کس ممنوع نیست، اگر اهل باشد.
۳. حریت شخصیه؛ یعنی هر کس حر و آزاده است و کسی را مجال تعرض نیست مگر به حقوقی که در کود مذکور است.
۴. امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم.
۵. مدافعه‌ی ظلم، هر کس را حق است.
۶. حریت مطابع؛ یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود به شرط آنکه مخالف و مضر احکام کود نباشد. اگر مخالف و مضر باشد، منع و ازاله‌ی ضرر واجب است.
۷. حریت عقد مجامع؛ یعنی جماعت حر و مختار است در اجتماع، اگر مذاکرات ایشان با کود، مخالف و مضر نباشد.
۸. اختیار و قبول عامه، اساس همه‌ی تدابیر حکومت است.
۹. حریت سیاسی، یعنی اهالی حق دارند در انتخاب وکلا و نواب برای دیوان کوراژیسلا تیف [قوه‌ی مقننه Corps Legiolative]، یعنی دیوان قانون‌گذار که در مقابل دیوان دولت است.
۱۰. تعیین مالیات و باج بر حسب ثروت بلا امتیاز.
۱۱. تحریر اصول دخل و خرج دولت.
۱۲. هر مأمور و حاکم، در تصرفش مسؤول است.
۱۳. قدرت تشریح و قدرت تنفیذ، بالفعل باید منقسم بشود، و در ید واحد نباشد، یعنی مجلس وضع قانون، جدا و مجلس اجرای قانون، جدا و مجلس اجرای قانون، جدا باشد و به هم مخلوط نباشد.
۱۴. عدم عزل اعضا از محکمه‌ها.
۱۵. حضور رژی‌ها [Jury] (هیأت منصفه) در حین تحقیق جنایات.

۱۶. تشهیر مفاوضات سیاسیه و حوادث جنائیه در روزنامه‌ی رسمیه؛ یعنی هر منصب و رتبه و شغل به هر کس دادند و هر قسم تنبیه و سیاست در حق مجرمین روا دانستند، و هرگونه تقریرات در مجلس مبعوثان ملت ایراد کردند، در روزنامه‌جات رسمیه‌ی آن روزی، حقیقت وقایع اعلان و انتشار یابد.

۱۷. عدم شکنجه و تعذیب.

۱۸. حریت صنایع و کسب.

۱۹. بنای مکتب‌خانه‌ها برای اطفال و فقرا» (همان: ۶-۴۵).

جمله‌ی این فقرات، از مبانی اصلی اندیشه‌ی قانون‌خواهی مستشارالدوله است که با توجه به مقدماتی که در رساله‌ی یک کلمه می‌آورد، آنرا می‌توان به عنوان اصلی‌ترین مقدمات فکری مشروطیت دانست.

#### ۴. نتیجه‌گیری

رساله‌ی «یک کلمه»، از مهمترین و اصلی‌ترین نوشته‌های دوران قاجار در زمینه‌ی قانون‌خواهی بود و نیز به همین اعتبار از پایه‌های شناخت اندیشه‌ی قانون‌گرایی در ایران عصر قاجار و نیز شناخت تبار جنبش مشروطه‌خواهی است. میرزا یوسف‌خان در نگارش «یک کلمه»، «مبانی» نوینی را با توجه به قانون نوین اروپایی، که آن را از اعلامیه‌ی حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه گرفته بود، برای قانون‌گرایی در ایران عرضه می‌کند، یک کلمه‌ای که تنها تقلیدی از قانون فرنگی نیست، بلکه از اجتهادی برگرفته شده است که در آن مبانی «کتاب شریعت»، به عنوان اصلی‌ترین منبع قانون و حقوق در جامعه‌ی ایران، مورد التفات جدی قرار دارد. توجه به مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی مستشارالدوله، برای درک فضای فکری او پیرامون قانون و قانون‌خواهی، بسیار حائز اهمیت است، کار میرزا یوسف‌خان در «یک کلمه»، صرفاً نگارش قانون موضوعه نبود، او بر پایه‌ی شناختی که از مبادی و مبانی حقوق

قدیم و جدید («کود»ها و «کتاب شریعت») داشت، به بهره‌گیری از موازین هر دوی این ساختارهای حقوقی، به ایجاد مبانی نوین حقوقی در ایران دست می‌زند.

مستشارالدوله، در «یک کلمه»، در پی درک تفاوت‌هایی است که میان قوانین جدید غربی «کود»ها و «کتاب شریعت» مسلمانان وجود دارد، و در این میان و با عنایت به این «تفاوت»ها، به ایجاد مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی‌اش دست می‌زند و با ذکر عنوان «روح دایمی» و «جان جمله قوانین» به آنها، به این مسأله می‌پردازد که، این «روح دایمی» و «جان جمله قوانین» چیزی جز «کونستیتوسیون» نیست. مستشارالدوله میان این دو مبنای متفاوت حقوقی‌اش دست به اجتهاد می‌زند و سعی در ایجاد «هماهنگی» میان این دو مبنا دارد، اگرچه در بعضی موارد در ایجاد این هماهنگی به خطا رفته است اما، این «اجتهاد»، از نظر میرزا یوسف‌خان همان یک کلمه‌ی دوای دردهای ایرانیان است. ایجاد «کتاب قانون» مهمترین ثمره‌ی تلاش او در این راه است، گرچه او، احتمالاً عنوان کتاب قانون را از تشابه این مسأله با ابواب فقهی که در اصطلاح «کتاب» خوانده می‌شوند گرفته است<sup>۱</sup>، اما مهمتر از این مسأله آن است که این «کتاب» سند نوشته شده‌ای است که همانند آن ابواب فقهی دارای اهمیت و ارج و قدر است و این مسأله به نظر، مغفول واقع شده است که میان «این‌همانی» صوری و محتوایی «کتاب شریعت»، «کود»ها و «کتاب قانون» مورد نظر مستشارالدوله، تفاوت زیادی وجود دارد. مستشارالدوله به دنبال آن بود که بر مبنای مشترکی چون عدالت، که همه‌ی قوانین، حداقل در حرف، برای رسیدن به آن ایجاد شده‌اند، «روح»ی مشترک میان دو نظام حقوقی مد نظرش ایجاد کند که با استفاده از آن «روح»، «کتاب قانون»ی نوشته شود تا دیگر قوانین موضوعه بر مبنای آن به نگارش درآید. و همین تلاش او مبنایی برای درکی از مشروطه‌خواهی شد، که به خصوص میان علمای مشروطه‌خواه به صورت فراگیر به وجود آمد. مستشارالدوله، «کتاب قانون» را پایه‌ای ثابت

۱. برای مثال ابوابی نظیر کتاب الصلوة یا کتاب الحج و نظایر آن

برای قرار گرفتن بقیه‌ی قانون‌ها بر این «روح دائمی» می‌دانست، روح دائمی‌ای که بعدها با ترجمه‌ی کلمه‌ی «کونستیتوسیون»، «مشروطه» نام گرفت و راهی که میرزا یوسف‌خان باز کرده بود، در جنبش مشروطه‌خواهی تداوم پیدا کرده و اصول اساسی ذکر شده در «یک کلمه»، همان اصول بنیادین قانون اساسی مشروطه‌ی ایران گردید. از این‌رو، می‌توان به این نتیجه‌ی مهم و اساسی رسید که مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی مستشارالدوله، بخش اصلی تفکر قانون‌خواهی را در جنبش مشروطه‌خواهی تشکیل می‌دهد.

#### منابع:

۱. آجودانی، ماشاءاله. مشروطه ایرانی، تهران، انتشارات اختران، ۱۳۸۲.
۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی. الفبای جدید و مکتوبات، به‌کوشش محمد حمیدزاده، تبریز، نشر احیا، ۱۳۵۷.
۳. آدمیت، فریدون. اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱.
۴. پاکتچی، احمد. اصلاح‌طلبی در ایران، در «دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی»، جلد ۹، تهران، انتشارات دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۵. توکلی طرقی، محمد. «اثر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل‌گیری انگاره‌ی مشروطیت در ایران»، ایران‌نامه، سال هشتم، شماره ۳، صص ۳۹-۴۱ تابستان ۱۳۶۹.
۶. حقدار، علی‌اصغر. پرسش از انحطاط ایران: بازخوانی اندیشه‌های دکتر سید جواد طباطبایی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۲.
۷. حقدار، علی‌اصغر. فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۲.

۸. طالبوف، میرزا عبدالرحیم. مسالک‌المحسنین، با مقدمه‌ی مؤمنی، تهران، شرکت سهامی انتشارات جیبی، ۱۳۴۷.
۹. طالبوف، میرزا عبدالرحیم. مسائل‌الحیات، در «کتاب احمد»، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶.
۱۰. طالبوف، میرزا عبدالرحیم. ایضاحات در خصوص آزادی، در «آزادی و سیاست»، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات سحر، ۱۳۵۷.
۱۱. طالبوف، میرزا عبدالرحیم. سیاست طالبی، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۷.
۱۲. طباطبایی، جواد. تأملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه‌ی حکومت قانون در ایران؛ بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
۱۳. طباطبایی، جواد. تأملی درباره‌ی ایران، جلد دوم: نظریه‌ی حکومت قانون در ایران؛ بخش دوم: مبانی نظریه‌ی مشروطه‌خواهی، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۶.
۱۴. فراستخواه، مقصود. سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳.
۱۵. فراستخواه، مقصود. نخستین مبلغان توسعه در ایران، در «مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه (۱)»، تهران، سمت، ۱۳۷۳.
۱۶. کمالی‌طه، منوچهر. اندیشه‌ی قانون‌خواهی در ایران سده‌ی نوزدهم، حکومت قانون، تهران، انتشارات زیبا، ۱۳۵۲.
۱۷. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان. یک کلمه و یک نامه، به کوشش محمدصادق فیض، تهران، انتشارات صباح، ۱۳۸۲.
۱۸. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، به کوشش حجت‌اله اصیل. تهران: نشرنی، ۱۳۸۱.

۱۹. میرموسوی، علی. اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه‌ی سیاسی معاصر شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۲۰. نورایی، فرشته. تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.
۲۱. وطن‌دوست، غلامرضا. «اندیشه‌ی سیاسی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و مشروطه‌ی ایران»؛ در سمینار بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران بزرگداشت آیت‌اله محمدکاظم خراسانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.